

خامه خورشید

خسرو احتشامی هونه گانی

بر این صحیفه مینا به خامه خورشید
نوشته خوش‌سخنی را به آب زر دیدم
خلاق‌المعانی

مغول‌بچه‌ای به هوای شکار گنجشکی تیری رها کرد، و قدم در کلبه درویشی گذاشت که از شهر بریده بود تا شاید از وحشت مرگ در امان ماند؛ اما نفرینی که در دوردست، خود در حق یاران و همشهریان کرده بود، سرزده او را به مهمانی می‌خواند، مغولان در جست‌وجوی زهگیر کودک، چاهی را یافتند مالا مال از کالا، و شاعر را که در سکوت صوفیه بود، به چهار میخ شکنجه کشیدند، یک لحظه صاعقه خنجری، و تا نوشتن مصرعی، شاعر هم پرپر زد؛ چنان‌که گنجشک مغول بچه.

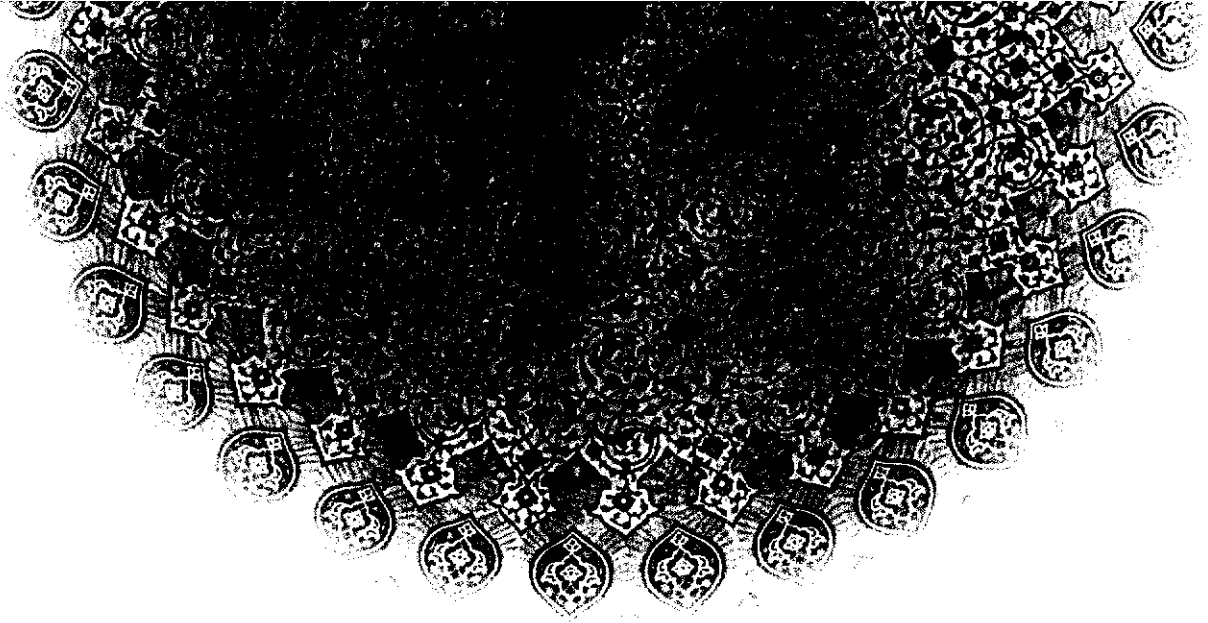
آفریننده‌ آثاری غریب که در باریک‌اندیشی، غنای شعری، خلق معانی، ابداع ترکیب، اندیشه‌ جدید، عناصر کلامی و آشنایی‌زدایی، نه فقط در محتوا که در قافیهِ و ردیف هم با هیچ گوینده دیگری

کلیدواژه‌ها

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ابداع، شعر فارسی، نوآوری، خلق مضمون، خلق ترکیب، خیال برتر.

چکیده

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، مشهور به خلاق‌المعانی یکی از بزرگ‌ترین شاعران ایرانی است. وی در اصفهان برآمد، و به سرودن شعر، اشتغال ورزید تا این‌که سرانجام به دست مغولان به شهادت رسید. اشعار او از لحاظ عمق مضمون و گستردگی خیال بی‌نظیرند، به گونه‌ای که مضامین خلق شده در آثار او، منبع اصلی شاعران ایران‌زمین قلمداد می‌شود. بسیاری از شاعران بزرگ ایرانی از سبک او الهام گرفته‌اند، و شگردهای زبانی، بیانی و واژگان‌رنگین و زیبایی‌شنای او را در اشعار خویش به کار برده‌اند.



تطابق نداشت، تباه شد. مغول چه می‌دانست که به مرگ چه کسی آستین بالا زده است.

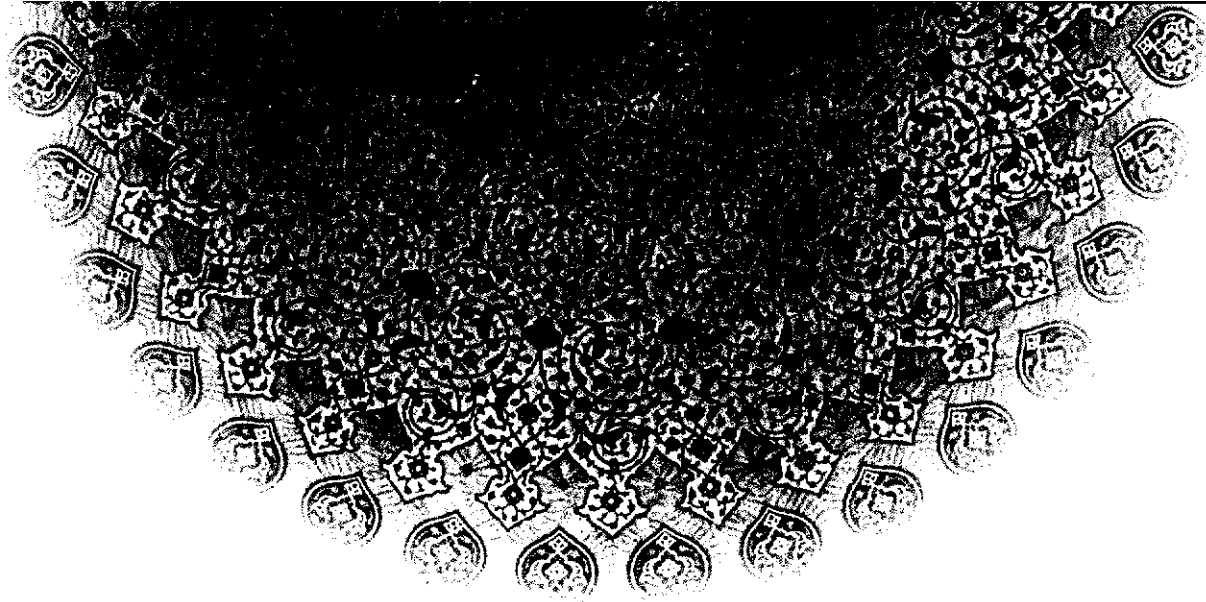
کمال، نخستین شهید قلم نبود؛ اما یکی از بزرگ‌ترین شهیدان این قبیله در درازنای تاریخ است؛ شاعری که غزل‌های پرتنگ او با قید ردیف‌های نادر و کم‌یاب، همچنان از ضرباهنگ ترکیب و معنی برخوردارند که نیازی برای ثبت آفریننده آن باقی نمی‌ماند؛ چراکه گواهی می‌دهند از کیست، منتقدان، گوارندگی، و پیوستگی لفظ را در آثار کمال، ممتاز دیده‌اند با کشف سرزمین‌های غافلگیر کننده در احساس، اندیشه و خیال که هر کدام، پنجره در ادبیات شگفت‌قصیده‌ها و تغزلات او دارند. جریان خون تازه‌ای که با مضامین بی‌سابقه او در رگ غزل و قصیده و رباعی می‌دود، فاصله ذهنیت او را با پدر (جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی) به روشنی نشان می‌دهد. تحولی عمیق و ژرف که نیاز به بسامد عناصر سبکی در شناخت هم ندارد؛ زیرا ترکیب‌ها و استعارات، نمایانگر شیوه‌ای است که در تکامل سبک اصفهانی، سهیم‌اند، البته نه آن شیوه عام که در عصر صفوی پدید آمد؛ بلکه نوع حافظانه و صائبانه آن، که اوج لطافت کلام و پرواز ذهن به آن سوی استعاره است.

بی‌گمان غزل رنگین و سهل‌ممتنع و قصیده ظریف و ابهام‌انگیز کمال، راه‌گشای جهش‌های شاعرانه‌اند، و بی‌تردید، این بیشه‌رازآلود، از جویبار ابداع و تعابیر خاص این شاعر آب می‌خورد؛ حتی در سرایش رباعی که پژوهشگران، او را یکی از سرآمدان این خطه، معرفی کرده‌اند.

طبیعت‌گرایی و عاشقانه‌سرایی او در این قالب هم تا قرنی پس از مرگ، زبان زد خاص و عام بوده است، و بی‌تعارف و مجامله می‌توان او را از بهترین رباعی‌سرایان و از سرآمدان این قالب کوچک در ادبیات پارسی دانست.

کمال، شاعری نبود که با ابیات دیوان پرکن و الفاظ و ترکیب‌ها عام‌پسند، هرچه را به ذهنش می‌رسد، بر روی کاغذ بریزد. درست که می‌آفرید، و نمی‌توانست از تهاجم تصاویر و مضامین و معانی تازه‌ای که هر لحظه اندیشه او را به محاصره می‌کشیدند بگریزد؛ اما آگاه‌تر از آن بود که فریب این نوع تلقین‌ها و خطاکاری‌هایی را بخورد که گذشتگان، کم و بیش بدان دچار بوده‌اند. کم‌تر مصراع‌ی، بیتی یا واژه‌ای را می‌توان یافت که این شاعر با بی‌حوصلگی و یا سرسری از آن گذشته باشد. قصیده‌های بلند او که گاه و بی‌گاه در مدح به بیراهه می‌افتند، و در توصیف دولتمردان عصر به در یوزگی می‌رسند، و درخشندگی راستین را از ابداعات خیره‌کننده او می‌گیرند، باز هم خواننده را مرعوب زیبایی‌های نهفته در کلمات و زنجیره پیوسته مضامین می‌سازند، چندان که با همه دلزدگی، تا آخرین بیت، مثل برده‌ای مطیع، خواننده را به دنبال می‌کشند، و تا نقطه پایان، مجال گریز را می‌گیرند. اگرچه این قصیده‌های بلند ممکن است از حیث ریخت‌شناسی و ساخت، و صورت و شکل موسیقایی، هیمنه و شکوه قصاید خاقانی و سنایی را نداشته باشند، و آن جوشندگی و فورانی را که پشت الفاظ پنهان‌اند، القا نکنند؛ اما در تثلیث، شکل، تصویر و زبان، چنان شور و صلابت نشان می‌دهند که مخاطب را به تداعی ناگزیر وا می‌دارند، و از مقایسه، ناچار می‌کنند.

این همه را باید در تفاوت فاحش حوزه واژگان عاطفه و احساس شاعر دید؛ چراکه زبان کمال، اصولاً تعلق به اقلیم تغزل دارد نه حماسه، بی‌سبب نیست که عصر او آغاز سبکی است که در بطن آن، جوشش همه‌گیر غزل خفته است، شیوه‌ای که پدرش جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی از بنیان‌گذاران نخستین آن بود. قصیده کمال با قصاید چند سده پیش از دوران کمال، یعنی سده چهارم، پنجم و ششم می‌تواند از هر زاویه‌ای، حتی سنت



گستره ادبیات پارسی تا امروز بیشتر نگاه ژرفاکاو و تفکر نوآیین و کشف جان‌مایه‌های هنری است.

کمال، بنیان‌گذار و برپا کنندهٔ مکتبی است که تقریباً تا عصر مشروطیت و حتی در شعر امروز هم، سایهٔ خود را تداوم بخشیده است؛ سایه‌ای که گاه پیداست و گاه پنهان است، و به اعتقاد نگارنده، این مکتب را باید ((خیال برتر)) نامید. مکتبی که بنیادش بر تخیل وسیع، استعارهٔ پیچان و پرواز تا دور دست کنایه و مجاز است. البته آفرینش چنین فضایی از کم‌مایگان، بعید به نظر می‌رسد، کسانی هم که فکر می‌کنند با تصویر می‌توانند به سادگی به این قلمرو دست یابند، سخت در اشتباه‌اند؛ لذا جا دارد که شاعران سطح‌کوش و سطح‌نگر، از شیوهٔ کمال و دنبال‌کنندگان او به خصوص در نوع ظریف آن دل‌خوشی نداشته باشند؛ چنان‌که شاعران بی‌مایه و کوچک‌ذهن عصر قاجار، از غزل صائب و هم‌فکران ((سبک اصفهانی)) روی برتافته بودند، و تقلید و رونویسی را بر آفرینندگی، ترجیح می‌دادند.

محتمل است که ناآشنایی با کلید زبان، و دشواری ورود به قصر تفکر و تخیل این شاعر، و بسته ماندن دریچهٔ هم‌صدایی با مخاطب، سخنور بزرگی چون او را مهجور کرده باشد، تا آن‌جا که در پهنه ادبیات امروز، اهالی شعر و ادب نیز کم‌تر با دیوان کمال، انس و الفت دارند، و گاهی می‌بندارند، چون خواجهٔ بزرگ حافظ، بیتی یا مصرعی از او به تضمین آورده است، همین عنایت، دلیل ارزش شعر کمال است که هست؛ ولی غافل مانده‌اند که لسان‌الغیب، از شگردهای زبانی، بیانی و زیباشناسی واژگان چه در حوزهٔ ترکیب، و چه انتزاعی‌تر، در حوزهٔ عاطفه از کمال، بهرهٔ فراوان گرفته است.

این تأثیر را وقتی می‌توان دریافت که با حوصله و دقت، دیوان پر حجم شاعر، مرور شود. سخن بر سر یک بیت و یا چند مصراع

موسیقیایی قصیده هم متفاوت باشد، اندیشه‌های او هم بیشتر غزلواره‌ای است، و کاشف نهفته‌های کلام تا مفسر آرمان‌های معمول شاعران بزرگ، بسیار به‌جا بود که منتقدان معاصر او شاعر را از همان آغاز شهرت و پرآوازی، خلاق‌المعانی معرفی کردند، و این ستایش، از سر بی‌دقتی یا تعارفات دوستانه نبود. وسعت خیال، گسترهٔ فکر و نوزایی ذوق در اکثر پهنه‌های ادبی، کمال را یک سر و گردن از دیگران بلندتر کرده بود که این والایی، با پشتوانه‌های شگرف فرهنگی و ذخایر شگفت هنری و ایجاد فضاهای احساسی و تجربی، برای نخستین بار، فقط و فقط در دیوان او حضور پیدا می‌کرد.

خطهٔ غزل‌ها، رباعیات، قطعات و قصاید کمال، ساختگی و دروغین و رؤیایی نیستند. کمال، محیطی را به تصویر می‌کشد که در چارچوب جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی آن رشد یافته، این سرزمین که در دوران شاعران پیش از کمال ناشناخته است، نه خیالی است نه تقلیدی و نه مصنوع؛ بلکه عین وجود آن اقلیم است. تصویری است دقیق از شهر اصفهان، بی‌آن‌که فرمایشی، سنتی، مرسوم و کلیشه‌ای باشد. هرچند گامی متعادل در مضمون و تفکر او آن چنان‌که باید باشد، نیست؛ ولی نقش زیباشناختی شعر که در صورت‌گرایی و معنی تا سرحد اعجاز می‌رسد، این عیوب را به خوبی می‌پوشاند، و ما را به روح هنری کمال نزدیک می‌کند، و این همان رازی است که غزل‌سرایی مانند حافظ را از خود بی‌نصیب نگذاشته است، چه رسد به رباعی‌سرایی و قصیده‌پردازان که شاید تا امروز هم از این دریای بی‌کرانه به قدر تشنگی چشیده‌اند. با همهٔ این ویژگی‌ها و با آن‌که بوی حافظ، سعدی و صائب را از مجموعه اشعارش می‌توان شنید؛ اما کمال را ((قله)) غزل یا قصیده نمی‌توان شناخت؛ ولی در رباعی بی‌تردید سر بر آسمان دارد. رسوب نوآورانه فکری او در

نیست، سخن از عصارهٔ تفکر، تقطیر اندیشه و طرح معماری کلمات کمال است که حافظ، ساحرانه، سعدی، شاعرانه و صائب، ماهرانه آن را کسب کرده‌اند.

آن چه در این مختصر شیرازه بسته، این که کمال‌الدین اسماعیل به هیچ وجه مقلد بزرگان پیش از خود نیست، اگر سر بر افراشته‌تر از آنان در ساخت و صورت قصیده نباشد، و نتواند از حیث شکوه و عظمت لفظ، عنوان ((قله)) را کسب کند؛ اما از جنبهٔ آفرینندگی، خوش‌ذوقی، تازگی فکر، نبوغ طرح، فضاشکنی، خلق ترکیب، رنگینی واژه، عمق مضمون، گستردگی خیال و برجستگی تصویر در سراسر تاریخ درازآهنگ فرهنگ و ادبیات ما، شاعری است نوآور و تازه‌پو که هر چه می‌آفریند، بر اثر تجربه‌های دقیق و باریکی است که در محیط زیستن می‌آزماید یا کشف می‌کند. در حقیقت، نخستین کاشف قبل از شاعران عصر صفوی در شعر، او است، و این شیوهٔ سخن برای شاعر اصفهانی ما، به اندازهٔ پایگاه قصیده‌سرایان بزرگ پیش از او بلندمرتبه و تحسین‌برانگیز است.

رسیدن به کمال‌الدین اسماعیل واقعی، منوط به رجوع مداوم به دیوان ارجمند او است، در این راه باید از عقاید تکراری، و نظریات بی‌مایه برخی از منتقدان قدیم و جدید دوری جست؛ چراکه شعر کمال، بیشتر با روح و عاطفه سر و کار دارد تا با صنعت و فن شاعری و دقایق خشک عروض. البته قوافی مهجور و ردیف‌های اسمی نادر را نباید در این دایره قرار داد، و قصاید مردّف، گل، دست، چشم، سرو، بلبل، انگور، سوسن، گهر، نوروز و غنچه را هم از دریچهٔ تصنع‌گرایی آن دید؛ چراکه خواجهٔ شیراز هم در غزلیات خویش با همین تجربه‌ها کم و بیش سر و کار دارد. غزل‌هایی با ردیف غریب، عمر، خجل، چشم، شمع، درویشان،

حسن، حاجت، هوس، فرخ، حیرت، دریغ، خوش، فراق و طلب در دیوان شمس‌الدین محمد، از همین آبشخور است، و هیچ‌گونه صنعتی هم به صورت متکلفانه آن در کار نیست؛ ولی نشانه قدرت شاعری در فرم را نباید فراموش کرد که قله‌های نامور ادبیات را نیز برای ساختن چنین معجون‌هایی به وسوسه می‌انداخت.

کمال، شاعری است حسّاس و زودرنج، نازک‌دل و متغزل که به سنت روزگار احترام می‌گذارد، و گر نه هستی هنری او با مردمان جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، نه تنها هم‌خوانی ندارد که متضاد هم هست. این احساس، همواره در توزق دیوانش به نگارنده دست داده است که شهید شعر ما، مثل شیوه غریب شاعرانه‌اش در جمع نامردمان، تنها زیسته، تنها سروده، تنها گریسته و تنها مرده است.

فهرست منابع و مأخذ

۱. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷ ش.
۲. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی، ترجمه غلام‌حسین صدری افشار، تهران: مروارید، ۱۳۵۷ ش، ج ۲.
۳. رییکا، تاریخ ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گسترده، ۱۳۶۴ ش.
۴. صبور، داریوش، سیری در شعر پارسی، تهران: گفتار، ۱۳۷۰ ش.
۵. همو، آفاق غزل پارسی، تهران: گفتار، ۱۳۷۰ ش.
۶. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۱ ش، ج ۲.
۷. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، اسماعیل بن محمد، دیوان کمال‌الدین اسماعیل، چاپ از روی نسخه سنگی بمبئی، تهران: روزنه، ۱۳۷۶ ش.
۸. همو، دیوان خلاق المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به تصحیح دکتر حسین بحرالعلومی، تهران: دهخدا، ۱۳۴۸ ش.
۹. مؤتمن، زین‌العابدین، شعر پارسی، تهران: طهوری، ۱۳۵۵ ش.
۱۰. مهباز، محمد، جان معنی: زندگی و شعر کمال‌الدین اسماعیل، قم: باورداران، ۱۳۷۸ ش.

پرتال جامع علوم انسانی

